بررسی

فلسفه سیاسی لایب‌نیتس

در مورد شناخت فلسفه لایب‌نیتس تاکنون آثار زیادی به فارسی تألیف و ترجمه شده است. اخیراً کتاب «لایب‌نیتس و امر سیاسی» تألیف عادل مشایخی از سوی نشر نی منتشر شده که تلاشی است برای برجسته کردن فلسفه سیاسی لایب‌نیتس. در بخشی از دیباچه کتاب آمده: «هدف کلی کتاب نه «شناختی» بلکه «کاربردی» است. نگارنده به اقتضای توان خود، دستگاه مفهومی لایب‌نیتس را یک جعبه ابزار مفهومی تلقی می‌کند و از خود می‌پرسد با این ابزارها چه می‌توان کرد؟» (ص ۷) برخلاف ادعای مقاله کارل فریش با عنوان «اتملات فلسفی لایب‌نیتس پیرامون حقوق، سیاست و دولت» که معتقد است «اثری از بداهت خلاقانه و فوق‌العاده‌ای که مشخصه آثار او در مقام متافیزیسین و ریاضی‌دان است در نوشته‌های سیاسی او به چشم نمی‌آید»، ادعای این کتاب این است که اگر مفهوم «وحدت دیفرانسیل» را کانون توجه خود به آثار لایب‌نیتس قرار دهیم، با توجه به نتایج اخلاقی-سیاسی این مفهوم و سایر مفاهیمی که با آن در پیوندند می‌توانیم نظرات بدیعی را در حوزه «سیاست» و «امر سیاسی» از آثار لایب‌نیتس برون کشیم. نویسنده «منطق دیفرانسیل» را منطق تکوین نسبت‌های محض می‌داند که میان عناصر زبانی و مفاهیم «فعلیت» پیدا می‌کند و از این طریق جنبش‌ها یا نهادهای اجتماعی را به وجود می‌آورد و در واقع این نسبت‌ها عناصر مولکولی برسازنده امر سیاسی از دیدگاه لایب‌نیتسی به شمار می‌آیند. لایب‌نیتس را در کنار اسپینوزا فیلسوفی می‌داند که شیوه اندیشیدن فلسفی و معنای فلسفه‌ورزی را تغییر می‌دهد: «فعالیت فلسفی نه جست‌وجوی علت پدیده‌ها بلکه کاوش در شرایط تکوین پدیده‌هاست. اما اندیشه فلسفی آن‌گونه که اسپینوزا و لایب‌نیتس بنیان‌گذاری می‌کنند از «پدیده» به سمت «شرایط وقوع پدیده» پیش می‌رود، از هستنده به سوی نسبت محض، یعنی نسبت مستقل از طرفین نسبت». فصل اول کتاب کوششی است برای ترسیم مختصات میدان که مسئله «وحدت» و ضرورت ساختن مفهوم جدیدی از وحدت در آن سر بر آورده است. این فصل قصد ندارد کل فلسفه لایب‌نیتس یا حتی فلسفه طبیعی او را به یک بافت تاریخی خاص فرو بکاهد. در این فصل فقط مسئله «وحدت» مطرح است و غرض نشان دادن این نکته است که این مسئله نیز مانند همه مسائل فلسفی نه پرسشی که از سر کنجکاوی یا پاسخ به مقتضیات کوته‌ای سر و چهار، به ویژه «پیوستگی» و «نهایت» شکل گرفته است. در فصل دوم تلاشی است برای عرضه چارچوبی برای مقتضیات مفاهیم مطرح‌شده در فصل‌های سوم و چهارم، به ویژه «پیوستگی» و «نهایت» در «وحدت دیفرانسیل»، «رویداد» و «آزادی». در عرضه سیاست است: تلاشی برای پاسخ گفتن به این پرسش: لایب‌نیتس در مورد «امر سیاسی» و «کنش» در میدان سیاست چه می‌تواند بگوید؟ در این فصل نخست طرحی اجمالی از اندیشه است از پنج حیث برای که از سرانگشتان عاشق پنج نقطه فشار مختلف در دن‌حرف وارد می‌شود. بعد از اعمال فن کافی است حریف حرکت کند و پنج نقطه فرد بردارد. آن‌وقت است که قابل در بدنش منفجر می‌شود و همان‌جا بر زمین می‌افتد». او کمانه‌زنی کسانی را که فکر می‌کنند ایدمی ویروس کرونا بشر منفجر به سقوط نظام کمونیستی در چین شود سبب به این موقعیت می‌داند: «لیبن نیز می‌تواند بنشیند و مشاهده کند و از روی ایمنی از حفظ ظاهر به قرنطینه این دهد، اما کمترین تعهدی واقعی در قبال اجتماعی (مثل اعتمادکردن به مردم) به سقوطشان خواهد انجامید. عقیده محتاطانه من به‌مراتب اذیت‌کنان‌تر است. مسئله مهم‌تر ایدمی ویروس کرونا یک جور خوب انفجار طرف با ضربه بیخ نقطه‌ای پنجه» است که در پیکره سیستم سرمایه‌داری وارد شده است و این یعنی دیگر نمی‌توان از همان راه‌هایی رفت که تابه‌حال رفته‌ایم. یک تغییر رادیکال لازم است».

لایب‌نیتس و امر سیاسی
عادل مشایخی
ناشر: نی
قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

تأملاتی درباره دورانی جدید

چگونه کووید۱۹ ما را به بازنگری در رابطه مبهم سیاست، اقتصاد، جامعه و زیست‌شناسی وامی‌دارد

انژو تراورسو • ترجمه: علی اخوت

شیوع بیماری کووید۱۹ دارد همه چیز را تغییر می‌دهد، اما در ضمن مؤید برخی از جهت‌گیری‌هایی است که بسیاری از پژوهشگران در سال‌های اخیر توصیف و بررسی کرده بودند: ما در دنیای جهانی‌شده‌ای زندگی می‌کنیم که در آن مرزهای بین اقتصاد، جامعه، سیاست و حتی زیست‌شناسی روز به روز مبهم‌تر شده، و یک بیماری همه‌گیر فوراً بر همه ابعاد زندگی تأثیر می‌گذارد.

ولی پیامدهای این ابهام چارچوب روابط اجتماعی ما را تغییر نمی‌دهد، بلکه فقط نابرابری‌های عظیم جوامع ما را افزایش می‌دهد چون ویروس در درجه اول به آسیب‌پذیرترین بخش‌ها لطمه می‌زند: سالمندان و فقرا، کسانی که نمی‌توانند از خودشان محافظت کنند. از عواقب اقتصادی بیماری همه‌گیر فقـــر و بی‌کاری عمومی روبه‌افزایش اســـت. این موضوع نشان‌دهنده نیاز مبرم ما به یک نظام کارآمد مراقبت‌های بهداشتی عمومی اســـت، آن‌هم نه به عنوان تجارتی ســـودآور بلکه به عنوان یکی از حقوق اساســـی بشـــر. این مطالبه، که یکـــی از ارکان کارزار برنی ســـندرز بود، در سال‌های آینده بی‌شک در مرکز مبارزات قرار می‌گیرد.

در عین حال، این بحران همه‌گیر ابعاد زیست‌سیاســـی دولت‌ها‌ی ما را شدیدا تقویت می‌کند. البته، ما از آنها می‌خواهیم که از سلامت شهروندان و ساکنان‌شـــان (شـــامل مهاجران و پناه‌جویـــان) محافظت کننـــد و علیه سیاست‌های نولیبرالی که در دهه‌های گذشـــته بیمارستان‌های ما را بسیار تضعیف کرده اعتراض می‌کنیم. دلیل اینکه بیمارســـتان‌ها فاقد تجهیزات ضروری‌اند این اســـت که فکر می‌کردند ســـودی در بر ندارد و عمدا به آنها نرســـیدند؛ نتیجه اینکه امروز شـــهرهایی با پیشـــرفته‌ترین مراکز درمانی و تحقیقات علمی مستأصل و نیازمند ماسک و دستگاه تنفس‌اند.

ولـــی نباید جنبه دیگر مســـئله فـــوق را نادیده بگیریم: درهم‌تنیدگی زیست‌شناســـی، اقتصاد و سیاست حکومت‌هایمان را به زیســـت‌قدرت‌هایی تبدیل می‌کند که زندگی جســـمانی ما را مـــوبه‌مـــو کنترل می‌کنند. امروز ما با اراده خودمان محدودیتی ضروری را قبول می‌کنیم اما باید آگاه باشـــیم که، به تاســـی از فوکو، «چوپان خوب» - تازه اگر خوب باشـــد، و قطعا نه مثل وضع فعلی ما بـــا دونالد ترامپ- نعتها را ما محافظت می‌کند بلکه همچنیـــن بر ما حکم می‌راند. ما در حال تجربه نوع جدیدی از «وضعیت استثنائی» هســـتیم - شـــهرها در یک‌جور حکومت نظامی به سر می‌برند و برخی از حقوق اســـاسی ما هم محدود شـــده‌اند که چاره‌ای نیســـت - و همین وضعیت بعدا می‌تواند نمونه‌ای واقعی باشـــد که با اســـتناد به آزادی‌مدار را محـــدود کنند. جلوی کنش‌های جمعـــی را بگیرند یا به نام احیای ملی، امنیت جمعی، ســـلامت عمومی و... ســـیاســـت‌های ریاضتی اعمال کنند. جورجو آگامبن، شـــدت همه‌گیری را دست‌کم گرفت اما با این اوصاف هشدار او بجاست.

الگوی انسان‌شناسانه ناشی از سیاست‌گذاری‌های مربوط به همه‌گیری- کار از خانه، بیرون‌نرفتن، انزوای خودخواســـته - تا حد زیادی با مفهومی از آزادی جور درمی‌آید که لیبرالیســـم کلاســـیک تعریف کرده: پیروزی آزادی «منفی» (که معنایش به حوزه صرفا شـــخصی) در مقابل آزادی «مثبت» (کنش جمعی در یک فضای عمومی). این الگوی انسان‌شناســـانه نقطه مقابل فرهنگ «اشتراکی» و فرهنگ چپ است که به صورت تاریخی از طریق کنش جمعی پدید آمده و منتقل شـــده. این به این معناســـت که ما باید تجربه‌های جدیدی ابـــداع کنیم که بتواند، حداقل به صورت مقطعی برای گذار از این دوره، جایگزین شکل‌های سنتی بسیج توده‌ای شود.

این بحران محکی اســـت برای ســـنجش اینکه آیا جوامع ما با کار افراد از درون خانـــه کنـــار می‌آینـــد یا نه. مثلا، این خطر وجـــود دارد که کار از درون خانـــه بیش از حد زیاد شـــود و در نتیجه اصل مفهـــوم زمان کار از بیـــن بـــرود. و از آنجا که برخی خدمات و محصولات به تعامل جســـمانی نیاز دارند، ممکن اســـت علاوه بر نابرابری‌هـــای اجتماعی با نابرابری‌های بهداشـــتی و ســـلامتی (قرار گرفتن در معرض بیماری بـــه صورت نابرابر) هم روبه‌رو باشـــیم. به عبارت دیگر، نابرابری‌های اجتماعی می‌توانند بدل به نابرابری‌های بیولوژیکی» شـــوند و چوپان خـــوب تبدیل به یک چوپان اقتدارگرا و اصلاحگر نژادی شود. بنابراین، این بحران باید فرصتی شود تا - از پشت پنجره‌هایشـــان برای آمبولانس‌ها و راننده‌گان اتوبوس کف می‌زنند همین اســـت. ظاهرا در این دوره غیرعادی، یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های خواندنی رمان «طاعون» آلبر کامو باشد.

رمان شـــهر آران را مجســـم می‌کند که بر اثر یک بیماری همه‌گیر ویران شده و شمایل یک کشیش، بدر بانلو، را ترسیم می‌کند که بیماری همه‌گیر را به منزله مجازات خداوند علیه بشریت گناهکار می‌پذیرد. این ژست فلسفی و اخلاقی کـــه نمونه بارز محافظه‌کاری تاریک‌اندیش و ضدانسان‌گراســـت قطعا مورد تأیید جیر نیســـت اما با این اوصاف شایســـته اســـت که به آن فکر کنیم.

درســـت اســـت که کووید۱۹ نه اولین و نـــه بدترین بیمـــاری همه‌گیری اســـت که آدم‌ها تجربـــه کرده‌اند. همـــه می‌دانند که «طاعون ســـیاه» در قرن چهاردهـــم جمعیت اروپا را قتـــل عام کرد، و در دهـــه ۱۹۲۰ بیماری موســـوم به «آنفلوانزای اسپانیایی» آدم‌های بیشـــتری از جنگ جهانی اول کشـــت. مثلا یک موخ ایدز، میرکو گرمک، تاریخ جهـــان را به منزله توالی بیماری‌های بزرگ همه‌گیر ردیابی می‌کند. بـــا تاکید بر اینکه این بیماری‌ها چـــه عواقب عظیم جمعیتی و اقتصـــادی بر جای گذاشـــته‌اند. اما این نیز درســـت است که کووید۱ با در نظر گرفتن اینکه تغییرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی‌اش فراتر از ابعاد زیست‌شناسی‌اش است، به عنوان نوعی «انتقام طبیعت» پدیدار می‌شود.

مســـلما، این به معنای بدنام کردن ناقلان و حتی قربانیانی نیست که ما بـــه ســـعی می‌کنیم از آنها محافظت کنیم. نجاتشان دهیم و در نهایت برایشان ســـوگواری کنیم (همان‌طور کـــه کفتم آنها از آســـیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه‌اند). بلکه به معنای تأمل در استعاره‌های خوب اســـت: ما با شکلی جدیـــد از «طغیـــان طبیعـــت» - این عبـــارت را از ماکـــس هورکهایمر وام گرفته‌ام- علیه تهدید آن تمدنی مواجهیم که نیروهای تولیدی غول‌آســـایی ایجـــاد و آنها را تبدیل کرده به وســـایل تخریب (اول از همه تخریب محیط زیست و تخریب ظرفیت تنظیم و بازتولید که در خود نظام بوم‌شناختی‌اش وجود دارد).

درســـت اســـت که کووید۱۹ نه اولین و نـــه بدترین بیمـــاری همه‌گیری اســـت که آدم‌ها تجربـــه کرده‌اند. همـــه می‌دانند که «طاعون ســـیاه» در قرن چهاردهـــم جمعیت اروپا را قتـــل عام کرد، و در دهـــه ۱۹۲۰ بیماری موســـوم به «آنفلوانزای اسپانیایی» آدم‌های بیشـــتری از جنگ جهانی اول کشـــت. مثلا یک موخ ایدز، میرکو گرمک، تاریخ جهـــان را به منزله توالی بیماری‌های بزرگ همه‌گیر ردیابی می‌کند. بـــا تاکید بر اینکه این بیماری‌ها چـــه عواقب عظیم جمعیتی و اقتصـــادی بر جای گذاشـــته‌اند. اما این نیز درســـت است که کووید۱ با در نظر گرفتن اینکه تغییرات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی‌اش فراتر از ابعاد زیست‌شناسی‌اش است، به عنوان نوعی

تصور جهان پس از کرونا

متفکران درباره بیماری همه‌گیر چه گفتند

Getty Images عکس

بیش از چهار ماه از بحران بیماری همه‌گیر کرونا می‌گذرد. شـــدت اولیه بیماری نســـبتا فروکش کرده. از میزان ابتلا و مرگ روزانه بیماران کاســـته شده. قرنطینه به‌صورت نســـبی پایان یافته و خیابان‌های خالی روزهای کرونـــا حالا به‌خصوص در تهران دوباره به وضعیت ترافیک پیش از کرونا بازگشته است. غافلگیری، وحشت و انزوای روزهای اولیه جای خود را به وضعیتی آرام‌تر همراه با نگرانی از بازگشت موج جدید بیماری داده اســـت. کووید ۱۹ تا این لحظه بیـــش از هفت میلیون نفر را مبتلا و ۴۰۰ هزار نفر را کشـــته اســـت. گســـترش جهانی ویروس کرونا بـــساری از رویه‌ها و مفروضات بشری را در ابعادی بی‌سابقه تغییر داد و علاوه بر تحقیقات گســـترده علمی و پزشـــکی، باعث شد متفکران و پژوهشـــگران علوم انســـانی نیز به تأمل درباره ابعاد مختلف این پدیده در زمـــان حال و اثرات آن بر آینده جوامع بشـــری بپردازند. عده‌ای از متفکـــران پیامد نهایی کرونـــا را افزایـــش نژادپرســـتی، اقتدارگرایی و نظام‌گیری می‌دانســـته؛ اما برخی خوش‌بین‌تریـــد و معتقدند از دل این دوران، جهـــان بهتری بـــه وجود می‌آید. گروهی مثل اســـلاوی ژیژک و دیود هاروی با تبیین وضعیت بحرانی که در آن به ســـر می‌بریم تلاش کردند بر امکان‌های عملـــی که برای تغییر وضعیت در جهت وضعیت به اجتماع مردم می‌گذارد انگشت بگذارند و پیش‌بینی کردند که این بحران در آینده‌ای نزدیک شـــکاف‌های عمیقی بر نولیبرالیســـم می‌کند. گرایش به تعبیر رویه در برخی سیاست‌های نولیبرالی نیز نمایان بود و دســـت‌کم به صـــورت موقتی برخی دولت‌ها به اختصاص بودجه‌های عمومی به بخش سلامت تن دادند. در رســـانه‌ها و یادداشت‌های سیاست‌گذاران طرفدار بازار اثر نیز از لزوم بازگشـــت به سیاست‌های کینزی و نوعی دولت رفاه نســـبه آنچه بعـــد از «رکود بزرگ» دهـــه ۱۹۳۰ در اقتصاد ســـرمایه‌داری رخ داد صحبت شد. برخی عقیده دارند که آثار اقتصادی کرونا از جمله افزایش جمعیت زیر خط فقر بی‌کاران، شـــبیه بحران اقتصادی ۲۰۰۷ اســـت. برخـــی آن را با رکود بزرگ مقایســـه می‌کنند و برخی معتقدند همه‌گیری کرونا در پی رکود دائمی از بحران ۲۰۰۷ که منجر بر ساختار اقتصادی جامعه شود، بی‌سابقه‌ترین فروبستگی اقتصادی تاریخ ســـرمایه‌داری را رقم زده اســـت و به‌همین‌دلیل در نقطه عطفی از تاریخ مبارزات ضدســـرمایه‌داری به ســـر می‌بریم.

ویروس ایدئولوژی

اســـلاوی ژیژک از اولین متفکرانی بود که به تحلیل بیماری همه‌گیر کرونا پرداخت و در این مدت به صورت مســـلسلوار مقاله‌هایی دارپی‌بار وارد شـــده و در نهایت آنها را در کتابی با عنوان «فاجعه کرونا، ویروس- ۱۹ جهان را تکان می‌دهد» منتشر کرد. در مقاله «ویروس کرونا ضربه «کمل پیلی» به ســـرمایه‌داری اســـت و می‌تواند مبدء رهایی‌بخش کمونیســـم شود» (ترجمه تایمار افســـری، ســـایت تراژیدهم)، ژیژک شیوع به گســـترش ایدمـــی ویروس کرونـــا را موجـــب به‌راه‌افتادن ایدمی‌های وســـیع‌تر و ویروس‌هـــای دیجیتالی می‌داند که بیش از ایـــن در بطن جوامع ما خامونش و نهفته خبیث دانســـتند. اخیرا جطـــی، تئوری‌های توطئه بارانویایـــی و قورباغه‌ای از انواع نژادپرســـتی «نیاز موجه برتنـــی به قرنطینه، در عرصه ایدئولوژی با خود فشـــار به ترســـیم صریح مرزها و قرنطینه دشـــمنانی را در پی داشت که تهدیدی برای وحدت ما محســـوب می‌شـــوند». ژیژک ویروس ایدئولوژیک را البته به‌مراتب مضرتر دیگری که در نتیجه این وضعیت همـــت اســـتیو باید و یا ما را آلوده کند از ویروس انیدیشـــد به یک جامعه بحران‌زای دولت- ملت می‌داند که خود را در اشـــکال همبستگی و مشـــارکت جوامع به واقعیت بدل می‌کند. او ایدمی ویروس کرونا را با قیام «کیل بل ۲» کوئنتین تارانتینو مقایســـه می‌کند: «در آخرین صحنه فیلم، بتاتریس، بیل شـــور را از پا درمی‌آورد و گلـــه‌نذیرین فن در تماســـی صریح‌تر، زمین را به او می‌زند: «فـــن انفجار تلـــف با ضربه بیخ نقطه‌ای پنجه». حرکت شـــاملـــ ترکیبی است از پنج ضربه که از ســـراتشـــکن ماشـــه بیخ نقطه فشار مختلف در بـــدن حریف وارد می‌شـــود. بعـــد از اعمال فن کافی اســـت حریف حرکت کند و پنج ضربه قلب بردارد. آن‌وقت اســـت که قلبش در بدنش منفجر می‌شـــود و همان‌جا بر زمین می‌افتد». او کمانه‌زنی کســـانی را که فکر می‌کنند ایدمی ویروس کرونا باعث منجر به سقوط نظام کمونیستی در چین شـــود بســـبب به این موقعیت می‌داند: «لیبن نیز می‌تواند بنشـــیند و مشـــاهده کند و از روی ایمنی از حفظ ظاهر به قرنطینه این دهد، اما کمترین تعهدی واقعی در قبال اجتماعی (مثل اعتمادکردن به مردم) به ســـقوطشان خواهد انجامید. عقیـــده محتاطانه من به‌مراتب رادیکال‌تر اســـت. مســـئله مهم‌تر ایدمـــی ویروس کرونا یک جـــور خوب انفجـــار طـــرف با ضربه بیخ نقطه‌ای پنجه» اســـت که بر پیکره ســـیستم ســـرمایه‌داری وارد شده است و این یعنی دیگر نمی‌توان از همان راه‌هایی رفت که تابه‌حال رفته‌ایم. یک تغییر رادیکال لازم اســـت».

ژیژک نتیجه فجایع ویرانشـــهری را تولد نوعـــی یکپارچگی جهانی می‌دانســـد که در آن تفاوت‌هـــای خرد، ناچیز و بی‌معنی می‌شـــوند و ما همگی تلاش می‌کنیم راه‌حلی بـــرای آن بیابیم. او اولین مدل مبهم از چنین هم‌آرایی و همـــویی در مختصات جهانی را ســـازمان بهداشـــت جهانـــی می‌داند کـــه «دیگر آن مزخرفـــات فاصل‌مابیـــه بوروکراتیک معمول را از آن نمی‌شنویم و به جایش هنـــدارهایی دقیق بدون القای وحشت اظهار می‌شود. به چنین سازمان‌هایی باید بیشتر از اینها قدرت اجرایی داد». ژیژک شـــعار اصلی کارزار برنی ســـندرز را هم در این راستا می‌داند: «برنی ســـندرز را مخالفانش به‌خاطر حمایت از بیمه ســـلامت عمومی در آمریکا دســـت می‌اندازند اما درســـی که ویروس کرونا به ما می‌آموزد این اســـت که ما امروز بیشتر از هر زمان دیگری باید دســـت‌به‌کار به‌راه‌اندازی یک جور شـــبکه بیمه ســـلامت جهانی باشـــیم». رفنار و حمیت‌هـــای مقامات ایران نیز که از اولین کـــشـــوهایی بود که پس از چین با بحران کرونا دســـت‌به‌گریبان شد از چشم ژیژک پنهان نمی‌ماند: «ایرج حریرچی، معاون وزارت بهداشـــت ایران در راســـتای کماهمیت جلوه دادن بحران ایدمی کرونا در یک کنفرانس خبری حضور یافت و اعلام کرد که جامعه پزشـــکی و همه‌گیرشـــناسی ضرورتی ندارد. یک روز بعد او در یک بیانیه کوتاه اعتراف کرد که به کرونا مبتلا شده و خودش را در خانه ایزوله کرد ســـت». (هرچند در همان مصاحبه انبوه پول انقیونیوی هم علائم تب و ضعف عمومی در او قابل مشـــاهده بـــود). حریرچی اضافه کرد این ویروس دموکراتیک اســـت و بین فقیر و غنی یا دولتمرد و شـــهروند عادی تفاوتی قائل نمی‌شـــود. در این خصوص حق با اســـت. ما همه مسافران یک قایقیم.

ژیژک «بارکشـــت بیروزمندانه جاری‌کاپیتالیســـتی» را دیگر نتیجه کرونـــا می‌داند یعنی این تصور که بدیده‌هـــای اجتماعی مثل بازارها یا سرمایه مالی موجوداتی زنده‌اند. ویروس کرونا به‌نحوی دقیقه در حال بر هم زدن چرخش آرام بازار جهانی اســـت. از نظر ژیژک این موضوع بر این واقعیت صحـــه می‌گذارد که ما نیاز فوری به ســـازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی به شـــکلی داریم که دیگر طفیلی ســـازوکارهای بازار نباشـــد. «البته اینجا درباره کموئیســـم به شیوه از رواج افتاده و کج‌ساش صحبت نمی‌کنیم. بلکه تنها در مورد نوعی ســـازماندهی جهانی حرف می‌زنیم که بتواند اقتصاد را کنترل و تنظیم کنـــد و درعین‌حال بتواند ســـلطه و اقتدار دولت- ملت‌ها را در مواقع لزوم محدود ســـازد. با توجه به ســـابقه جنگ، کشـــورها در گذشـــته توانســـته‌اند به چنین کاری دست بزنند و امروز هم ما به‌نحوی مدرن در روبارویی نزدیک با وضعیت یک جنگ پزشکی هســـتیم».

ژیژک در مقالات بعدی خود این استدلال را ادامه داد؛ مثلا در مقاله «تصمیمی که کرونا‌ویروس بر ما تحمیل کرد: کموئیســـم جهان‌گســـتر یا قانون جنگل» (ترجمه صالح نجفی، ســـایت تراژیدهم) معتقد اســـت وقتش رســـیده که دست به انتخاب اخیر بزنیم: «یا عمل به ســـعاه‌نترین منطـــق تنازع بقا و بقای أنســـب یا تلاش برای بازآفریـــن کمونیســـم بر اســـاس همکاری و تنـــسیک جهانی کل جهان». او البته تدروی به ســـیاره زمین و زمر و رازهایش متوسل می‌شـــود که آن هم بی‌فایده اســـت. بعضی‌ها هم تقصیر همه‌چیز را به گردن مکرون نکویختی می‌اندازند که عدالت دارد وظیفـــه خود را در مقام رئیس دولت، آن‌هم نه بدتر از هر همتای فرصی‌اش، در دوران جنگ با ایدمی انجام می‌دهد. دیگرانی هم هستند کـــه با هاوی‌هوی فـــراوان از رخدادی بنیان‌گذار یک انقلاب بی‌ســـابقه ســـخن می‌گویند که نســـبت آن با نابودی یک ویروس هنوز مبهم اســـت. بالتی‌یه کـــی «انقلابیون» مدنظرش نیز هیـــچ ربط و روش نداری به انقلابـــی آخرالزمانی افتاده‌اند. باقی هم از این واقعیت ســـرخورده‌اند که ایجـــاد دیگر قانون طبیعی ایدئولوژی معاصر، یعنی «اول من»، هیچ نفع و بهره‌ای ندارد. گره از کاری نمی‌گشـــاید و حتی ممکن اســـت در مقام یک شـــریک خیر ظاهر خود و نگذارد شـــر ویروس به این زودی‌ها از ســـرمان بگیرد». به دیوفوبیک کنونی را با مشـــخصه همه‌گیری ویروســـی آن، چندان هم اســـتثنائی نمی‌داند. چراکه ایدیمی‌های مرکبار و جدی (مثل اینز یا جدیدتر مبلین گشـــته) محصول ناگزیر درآمیختگی بازار جهانی با مناطق وســـیع محروم از امکانات پزشـــکی و همچنین فقدان انضباطی جهانی در رابطه با واکسیناســـیون‌های ضروری است. از نظر بدیو این بیماری همه‌گیر فرصتی تاریخی نیز می‌تواند محســـوب شود: «آن کســـانی را که ســـودای یک تغییر حقیقی در شـــرایط سیاســـی که تفاوت دســـت‌یافتنی با اقدام‌های پیشـــین‌مان به‌چشـــم نمی‌آید، می‌توانیم بکوبیم به‌محض آنکه تورویسم در مقام توجیهی برای اعمال اقدامات اســـتثنایی به ته رسید. ابداع و اجرای یک ایدیمی می‌توانست مرحلـــه مـــوسمی کـــه از بی مرحله اضطـــراری برای گســـترش چنین اقدامانی فراهم آورد که در به «دوبارکی» این شـــاسه از بی ایدمی ســـارس ۱ اشـــاره دارد که در ماه بهار ۲۰۰۳ در کوشـــه و کنار دنیا شـــیوع پیدا کـــرد. در آن زمان، به این وضع اســـتثنایی نشـــاخته نمی‌شـــد. بنابراین، واضح اســـت که ایدیمی کنونی به‌بهنه‌عنوان پدیده‌ای اســـاسا جدید با بی‌سابقه نیســـت». او در ادامه تحلیل‌های دیگر متفکران را درباره کرونا برمی‌شـــمارد: «برخی بیخود و بی‌جهت شیفته و ســـرسپرده قدرت‌های حاکم می‌شـــوند که در واقع صرفا همان اقدامات را در پیش گرفته‌اند که ماهیت بیشـــتر بر آنان تحمیل کرده. برخی دیگر به ســـاره زمین و زمر و رازهایش متوسل می‌شـــوند که آن هم بی‌فایده اســـت. بعضی‌ها هم تقصیر همه‌چیز را به گردن مکرون نکویختی می‌اندازند که عدالت دارد وظیفـــه خود را در مقام رئیس دولت، آن‌هم نه بدتر از هر همتای فرصی‌اش، در دوران جنگ با ایدیمی انجام می‌دهد. دیگرانی هم هستند کـــه با هاوی‌هوی فـــراوان از رخدادی بنیان‌گذار یک انقلاب بی‌ســـابقه ســـخن می‌گویند که نســـبت آن با نابودی یک ویروس هنوز مبهم اســـت. بالتی‌یه کـــی «انقلابیون» مدنظرش نیز هیـــچ ربط و روش نداری به انقلابـــی آخرالزمانی افتاده‌اند. باقی هم از این واقعیت ســـرخورده‌اند که ایجـــاد دیگر قانون طبیعی ایدئولوژی معاصر، یعنی «اول من»، هیچ نفع و بهره‌ای ندارد. گره از کاری نمی‌گشـــاید و حتی ممکن اســـت در مقام یک شـــریک خیر ظاهر خود و نگذارد شـــر ویروس به این زودی‌ها از ســـرمان بگیرد». به دیوفوبیک کنونی را با مشـــخصه همه‌گیری ویروســـی آن، چندان هم اســـتثنائی نمی‌داند. چراکه ایدیمی‌های مرکبار و جدی (مثل اینز یا جدیدتر مبلین گشـــته) محصول ناگزیر درآمیختگی بازار جهانی با مناطق وســـیع محروم از امکانات پزشـــکی و همچنین فقدان انضباطی جهانی در رابطه با واکسیناســـیون‌های ضروری است.

از نظر بدیو این بیماری همه‌گیر فرصتی تاریخی نیز می‌تواند محســـوب شود: «آن کســـانی را که ســـودای یک تغییر حقیقی در شـــرایط سیاســـی که تفاوت دســـت‌یافتنی با اقدام‌های پیشـــین‌مان به‌چشـــم نمی‌آید، می‌توانیم بکوبیم به‌محض آنکه تورویسم در مقام توجیهی برای اعمال اقدامات اســـتثنایی به ته رسید. ابداع و اجرای یک ایدیمی می‌توانست مرحلـــه مـــوسمی کـــه از بی مرحله اضطـــراری برای گســـترش چنین اقدامانی فراهم آورد که در به «دوبارکی» این شـــاسه از بی ایدیمی ســـارس ۱ اشـــاره دارد که در ماه بهار ۲۰۰۳ در کوشـــه و کنار دنیا شـــیوع پیدا کـــرد. در آن زمان، به این وضع اســـتثنایی نشـــاخته نمی‌شـــد. بنابراین، واضح اســـت که ایدیمی کنونی به‌بهنه‌عنوان پدیده‌ای اســـاسا جدید با بی‌سابقه نیســـت». او در ادامه تحلیل‌های دیگر متفکران را درباره کرونا برمی‌شـــمارد: «برخی بیخود و بی‌جهت شیفته و ســـرسپرده قدرت‌های حاکم می‌شـــوند که در واقع صرفا همان اقدامات را در پیش گرفته‌اند که ماهیت بیشـــتر بر آنان تحمیل کرده. برخی دیگر به ســـاره زمین و زمر و رازهایش متوسل می‌شـــوند که آن هم بی‌فایده اســـت. بعضی‌ها هم تقصیر همه‌چیز را به گردن مکرون نکویختی می‌اندازند که عدالت دارد وظیفـــه خود را در مقام رئیس دولت، آن‌هم نه بدتر از هر همتای فرصی‌اش، در دوران جنگ با ایدیمی انجام می‌دهد. دیگرانی هم هستند کـــه با هاوی‌هوی فـــراوان از رخدادی بنیان‌گذار یک انقلاب بی‌ســـابقه ســـخن می‌گویند که نســـبت آن با نابودی یک ویروس هنوز مبهم اســـت. بالتی‌یه کـــی «انقلابیون» مدنظرش نیز هیـــچ ربط و روش نداری به انقلابـــی آخرالزمانی افتاده‌اند. باقی هم از این واقعیت ســـرخورده‌اند که ایجـــاد دیگر قانون طبیعی ایدئولوژی معاصر، یعنی «اول من»، هیچ نفع و بهره‌ای ندارد. گره از کاری نمی‌گشـــاید و حتی ممکن اســـت در مقام یک شـــریک خیر ظاهر خود و نگذارد شـــر ویروس به این زودی‌ها از ســـرمان بگیرد». به دیوفوبیک کنونی را با مشـــخصه همه‌گیری ویروســـی آن، چندان هم اســـتثنائی نمی‌داند. چراکه ایدیمی‌های مرکبار و جدی (مثل اینز یا جدیدتر مبلین گشـــته) محصول ناگزیر درآمیختگی بازار جهانی با مناطق وســـیع محروم از امکانات پزشـــکی و همچنین فقدان انضباطی جهانی در رابطه با واکسیناســـیون‌های ضروری است.

از نظر بدیو این بیماری همه‌گیر فرصتی تاریخی نیز می‌تواند محســـوب شود: «آن کســـانی را که ســـودای یک تغییر حقیقی در شـــرایط سیاســـی که تفاوت دســـت‌یافتنی با اقدام‌های پیشـــین‌مان به‌چشـــم نمی‌آید، می‌توانیم بکوبیم به‌محض آنکه تورویسم در مقام توجیهی برای اعمال اقدامات اســـتثنایی به ته رسید. ابداع و اجرای یک ایدیمی می‌توانست مرحلـــه مـــوسمی کـــه از بی مرحله اضطـــراری برای گســـترش چنین اقدامانی فراهم آورد که در

گندنه‌ها

کرونا زیر پایمان را خالی کرد

اخیرا نشســـت مجازی «بحران کرونا و آینـــده جامعه ایران» با ســـخنرانی بیژن عبدالکریمی، استاد فلســـفه برگزار شد. در این نشســـت عبدالکریمی درباره تبعـــات بیماری همه‌گیـــر کرونا و همچنین جوامعه جامعه روشنفکری ایران با این بحران سخنرانی کرد که در ادامه گزیده‌ای از آن را می‌خوانید:

مـــا با حادثه‌ای تازه روبه‌رو شـــده‌ایم و فعـــلا قضاوت درباره اینکه نتایج و پیامدهای آن چیست و جامعه ما و جامعه جهانی را به کدام ســـمت‌وسو می‌برد دشوار است. درباره کرونا در همین ایام ادبیات خاصی شکل گرفت. من دانش‌آموخته فلســـفه هســـتم و بحث‌هایی که دنبال می‌کنم معمولا نســـبت زیادی با حیات اجتماعـــی دارد و از این رهیافت و از زاویه‌ای کلی‌تر به مســـئله نگاه می‌کنم. اگر بخواهیم به کره زمین و تمدن جهانی بیندیشـــیم باید مســـئله را در ســـطح بومی، ســـطح مســـئله فردی و مسائل وجودی بررســـی کنیم. مکرون رئیس‌جمهور فرانســـه گفته بود که ما در حال جنگ با یک دشـــمن نامرئی هســـتیم. ویروس کرونا امروی را متفکر کرد.

درواقع انسان مدرن سرتاســـر امید بود و اگر عصر روشنگری را بـــه خاطر بیاوریم درواقع قرار بود علم جدید تمام مســـائل را حل کند. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی از یک هنرپیشه آمریکایی نظرش را درباره مرگ مپرســـیدند و او پاســـخ داد تا پیر شویم همه‌چیـــز را حل می‌کند. همه ما امید زیادی به تکنولوژی داریم برای مثـــال وقتی به آتشا جراحی می‌رویم نگران نیســـتیم که ما را بیهوش کنند. ما به‌راحتی به این بحران بازگردانیم. شـــاید باید بگوییم: چرا با خلق کوکه کاملا متفاوت نظم اجتماعی نداشتن نظام اندیشـــگی اســـت. درواقع یک نظام اندیشگی که بشـــایسته زندگی قرار باشـــد. ما همه به فکر کرونا هســـتیم اما مهم‌تر از خانه ما هوا اســـت. نظام‌های اندیشگانی شـــر فروباشـــید اســـت و دیگر مردم کاملا به کلیت مقدس مانوس نیســـتند. متاســـفانه امروز بکانه ایمان «یول» شـــده است. در «حال» زندگی می